

بررسی رجالی شرطه‌الخمیس

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی / عباس میرزایی

استادیار جامعه‌المصطفی العالمیه / پژوهشگر دانشگاه ادیان و مذاهب قم

چکیده

«شرطه‌الخمیس» یکی از اصطلاحاتی است که در علم رجال شیعه شناخته شده است. شرطه‌الخمیس جزو گروه‌های انتظامی‌ای است که در دوران امام علی علیه السلام تشکیل شد. عمده فعالیت این گروه در حوزه داخلی خلافت امام علیه السلام بوده است. دو رویکرد متفاوت نسبت به این گروه قابل مشاهده است: رویکرد نخست، به این گروه نگاهی تاریخی دارد و ارزش منفی یا مثبتی برای آن قائل نیست؛ ولی رویکرد دوم نگاهی خاص و ویژه به این گروه دارد که برخاسته از نوعی نگاه تقدس‌آمیز به اعضای شرطه‌الخمیس است. رویکرد دوم که با فراز و فرود بسیار در تاریخ رجال امامیه همراه بوده، در بین رجال‌نگاران معاصر، برجستگی بیشتری یافته است. نوشته حاضر، نخست نگاهی گذرا به چارچوب تاریخی شکل‌گیری این سازمان کرده است و ساختار، ویژگی‌ها و کارکردهای آن را به صورت گذرا بررسی کرده است.^۱ سپس به واکاوی دو رویکرد تاریخی و تقدس‌آمیز شرطه‌الخمیس در آثار رجالی امامیه پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: شرطه‌الخمیس، اصحاب امام علی علیه السلام، رویکرد رجالی، آثار رجالی.

۱. گفتنی است درباره جنبه تاریخی شرطه‌الخمیس مقاله‌ای دیگر با عنوان «بازشناسی شرطه‌الخمیس» از همین قلم در مجله تاریخ و تمدن اسلامی منتشر شده است. در آن مقاله جنبه‌های مختلف شرطه‌الخمیس با رویکردی تاریخی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

معناشناسی «الشُرطه» و «الخمیس»

«الشُرطه» در لغت به معنای علامت و نشانه است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۲۹). علت شُرطه‌نامیدن نیروهای حاکم (زیبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۳۰۷) نیز این است که این نیروها علامات و نشانه‌هایی دارند که آنان را از دیگران متمایز می‌کند (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۶ / جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۳۶ / ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۳۹). نخبگان جنگی حاکم، معنایی است که برخی دیگر برای «الشُرطه» نقل کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۳۵). عده‌ای دیگر از لغت‌شناسان شُرطه را جنگجویانی می‌دانند که مقدمه لشکر و صف اول سپاه از آنان تشکیل شده است؛ اینان کسانی‌اند که تا پای جان با حاکم بیعت نموده‌اند. این لغت‌شناسان در دفاع از مدعای خود گزارشی از عبدالله بن مسعود ذکر می‌کنند (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۳۵) که درباره گروهی از سپاهیان گفته است: «تُشَرطُ شُرطَةَ اللَّمُوتِ لِأَجْلِ الْغَالِبِينَ» (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۴۲ / طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۴۹ / زیبیدی، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۳۰۷). معانی دیگری نیز برای «الشُرطه» بر شمرده‌اند؛ مانند شاهدان واقعه درگیری (فیروزآبادی، ج ۲، ص ۳۶۸) و یا همه نیروهای حاضر در جنگ (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۳۰). به هر حال بررسی گزارش‌های نقل‌شده از معنای «الشُرطه» نشان می‌دهد شاید بتوان این لفظ را بر گروهی از افراد نظامی تطبیق داد که بر اساس بیعتی که تا پای جان با حاکم بسته‌اند، حاضرند همه گونه جان‌فشانی در عرصه‌های مختلف انجام دهند.

درباره لفظ خمیس باید گفت: خمیس به غیر از دلالت بر عدد پنج و پنج‌شنبه، به معنی جیش (سپاه) نیز به کار رفته است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۷۹ / ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۰). درباره تناسب معنایی «خمیس» و «جیش» نظرهای مختلفی ارائه شده است: برخی تنظیم و تقسیم لشکر به پنج گروه میمنه، میسره، قلب، ساقه (موخره) و مقدمه را علت آن دانسته‌اند؛ بعضی دیگر بر این باورند که در عصر جاهلیت غنائم به‌دست‌آمده از جنگ، بر چهار و بعد از اسلام بر پنج تقسیم می‌شده که یک قسم آن مربوط به فرمانده بوده است؛ از این رو به «جیش» «خمیس» گفته شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۷۹ / ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۷۰ / جواد علی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۱).

شرطة الخمیس

بعد از قتل خلیفه سوم توسط مخالفان، جریان‌های سیاسی مختلفی حتی در میان نزدیکان امام علی علیه السلام شکل گرفت و اختلافات فراوانی در جامعه اسلامی پدیدار شد. از سوی دیگر، امام پایتخت را از مدینه به کوفه انتقال داد. کوفه از اقوام و گروه‌های مختلفی تشکیل یافته بود و طبیعتاً بعد از مرکزیت یافتن نیز اقوام بیشتری به آنجا کوچ کردند. در چنین فضایی امام علیه السلام برای به دست گرفتن نظام امور، نیازمند نیرویی قوی و کارآمد بود؛ از این رو امام علیه السلام نیروهای جدیدی سازماندهی کرد و وظایفی با توجه به مقتضیات زمانی و شرایط کوفه و به طور کلی اهداف حکومت، به آنان واگذار کرد. این نیروها به «شرطة الخمیس» معروف شدند.

این نام، اولین بار در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام به کار رفته است (الکاتب ابوالحسین، ۱۳۸۷ق، ص ۳۹۳). نخستین گزارش‌ها درباره حضور این گروه، به جنگ جمل باز می‌گردد (شیخ مفید، [بی تا]، ص ۲۱۸). بر اساس این گزارش و گزارشی که ابن ندیم (ابن ندیم بغدادی، [بی تا]، ص ۲۲۳) آن را بیان نموده است، مبنی بر تلازم نامگذاری پیروان امام علی علیه السلام به شیعه و جریان جمل از سوی، و تقسیم یاران امام علیه السلام به اصفیا، اولیا، شرطة الخمیس و اصحاب بعد از این جنگ از سوی دیگر، احتمالاً امام علی علیه السلام شرطة الخمیس را بعد از پیمان شکنی طلحه و زبیر تأسیس کرده است.

به نظر می‌رسد «شرطة الخمیس» گروهی انتظامی بود که در حوزه کنترل جامعه برای اجرای دستورات خلیفه در چارچوب‌های مختلف فعالیت می‌کرد. با بررسی آثار حدیثی و تاریخی شیعه و سنی بر پایه روایات و گزارش‌ها، می‌توان این وظایف را برای گروه شرطة الخمیس برشمرد: اجرای حدود الهی و فرامین خلیفه (کلینی رازی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۳۷۱)، حفظ امنیت کوفه و نگهبانی از آن به ویژه در شب‌ها (منقری، ۱۴۰۳ق، صص ۴، ۹۶، ۱۲۱ و ۱۳۲)، حفظ امنیت در شهر از طریق دستگیری خلافکاران (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۹۱/مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۹، ص ۱۳۲)، حفظ امنیت شهرها

در مقابل حمله‌های دشمن (ثقفی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۸۹)، جمع‌آوری نیرو از میان قبایل مختلف کوفه و دیگر شهرها در ایام جنگ (منقری، ۱۴۰۳ق، صص ۴، ۹۶، ۱۲۱ و ۱۳۲)، تنظیم نیروهای قادر بر جنگ و ایجاد آرامش، و حفظ ثبات و پایداری آنان در میدان جنگ (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲).

با توجه به حوزه کار شرطة‌الخمیس، می‌توان گفت امام علی علیه السلام آنان را به صورت گسترده در جنگ‌ها مورد استفاده قرار نمی‌داد؛ حتی گزارش‌هایی از عدم شرکت اعضای این گروه در جنگ و حضور در کوفه برای حفظ امنیت وجود دارد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۱۹۱)؛ در واقع می‌توان گفت شرطة‌الخمیس نیروی انتظامی به شمار می‌رفته است.

بر پایه گزارش‌های موجود، به نظر می‌رسد این نیروها، دائمی، همیشه آماده خدمت (کلینی رازی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۳۷۱) و دارای مکان مشخصی بودند (همان، ج ۱، ص ۳۳۶) و فرمانده شرطة‌الخمیس (منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۶) نیز با فرمانده سپاهیان (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۱۳ / عصفری، [بی تا]، ص ۱۵۱) متفاوت بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام اصیغ بن نباته و معقل بن قیس ریاحی را به ترتیب، به فرماندهی شرطة‌الخمیس و لشکریان خود منصوب کرده بود.

ویژگی‌های شرطة‌الخمیس

با بررسی گزارش‌های موجود، می‌توان برخی از ویژگی‌های این گروه شبه‌نظامی را به دست آورد؛ ولی این گزارش‌ها اندک‌اند و برخی از همین گزارش‌ها نیز مشکل سندی و متنی دارند. این موضوع راه را برای رسیدن به چهره‌ای شفاف از «شرطة‌الخمیس» ناهموار می‌کند.

در منابع موجود، برقی (م ۲۸۰ق) نخستین کسی است که در روایتی مرسل بیان می‌کند امام علیه السلام در مقابل خدمات شرطة‌الخمیس بهشت را برای آنان ضمانت کرده

بود و قراردادی بر اساس طلا و نقره [درهم و دینار] در میان نبوده است (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴ / شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۱). طبری (م ۳۱۰ق) نیز در گزارشی، شرطة الخمیس را همان بیعت کنندگان بر موت بیان می کند (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۱).

با توجه به آنچه گفته شد، قابل درک است که اعضای شرطة الخمیس تا پای جان با امام بیعت کرده بودند. گروهی که حاضر بودند تا حد مرگ برای امام فداکاری کنند؛ ویژگی‌ای که برای برخی از اعضای شرطة الخمیس مانند قیس بن سعد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۹، ص ۴۱۸) به طور خاص نقل شده است.

از دیگر گزارش‌هایی که می‌تواند ما را در شناخت ویژگی‌های عمومی این گروه کمک کند، روایتی است که کشی آن را نقل کرده است. در این روایت، امام علیه السلام به بشر بن عمرو همدانی توصیه می‌کند از اعضای شرطة الخمیس شود؛ زیرا عضویت در گروهی غیر از این گروه، عضویت در «شرطة النار» است، مگر اینکه اعمال شخص مانند اعمال شرطة الخمیس باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳). از این روایت می‌توان پاکی رفتار و اعتقادات اعضای شرطة الخمیس را برداشت نمود؛ ولی برخی از رجال‌شناسان، سند این روایت را ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌دانند (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۱۲۲ / خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۷).

در همین زمینه می‌توان به روایتی دیگر از امام علی علیه السلام اشاره نمود که حضرت خطاب به عبدالله بن یحیی حصرمی فرمودند: خداوند تو و پدرت را جزو شرطة الخمیس قرار داد. این مطلبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴-۲۵). این روایت را نیز از نظر سند، ضعیف دانسته‌اند (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۴۰۲).

در کنار این خصوصیات، نمی‌توان از نظر دور داشت که گزارش‌هایی از عثمانی شدن عدی بن حاتم (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۵۵) یکی از اعضای شرطة الخمیس و همچنین بیعت کردن جابر بن عبدالله انصاری (همان، ص ۶۰۵)؛ یکی دیگر از آنان با کارگزار معاویه نقل شده است. درباره بیعت جابر به نظر می‌رسد بیعتی اجباری بوده است.

شمار شرطه‌الخمیس

در مجموع متون شیعی و سنی، چهار گزارش دربارهٔ شمار شرطه‌الخمیس وجود دارد؛ ولی در این منابع، هفت گزارش نیز دربارهٔ شمار «بایع بر مرگ»‌ها یا همان بیعت‌کنندگان بر مرگ، نقل شده است که به نظر می‌رسد منظور همان گروه شرطه‌الخمیس باشد؛ زیرا همچنان که پیش‌تر گفته شد، یکی از خصوصیات مهم شرطه‌الخمیس، بیعت بر مرگ بوده است؛ علاوه بر این برخی منابع شیعه و سنی شرطه‌الخمیس را همان «بیعت‌کنندگان بر مرگ» توصیف کرده‌اند؛ از این‌رو در این قسمت به بررسی هر دو عنوان، می‌پردازیم.

در متون رجالی، برقی بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام شمار شرطه‌الخمیس را شش هزار نفر بیان کرده است (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴). کشی به جز نقل این روایت در گزارشی دیگر، شمار آنان را پنج هزار نفر بیان می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵). در متنی کلامی از اوایل قرن نهم، در قولی منحصر به فرد عدد هفتاد برای شمار شرطه‌الخمیس، آن هم برای یاران امام حسین علیه السلام ذکر شده است (نجفی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۹).

اولین گزارش موجود درباره شمار «بیعت‌کنندگان بر مرگ»، مربوط به الغارات ثقفی است. وی این گروه را در جنگ صفین دوازده هزار نفر بیان می‌کند (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲۳). این در حالی است که بر اساس گزارشی که کشی از ابن عباس نقل می‌کند، بیعت‌کنندگان بر موت با امام علیه السلام در جنگ صفین صد نفر بودند. در این گزارش که اصبع بن نباته آن را نقل کرده، امام رو به اصحاب خود می‌کند و می‌فرماید: کجایند بیعت‌کنندگان بر مرگ؟ نود و نه نفر بلند می‌شوند. امام علیه السلام این تعداد را بر خلاف آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده می‌داند که در این حال مردی پشمینه‌پوش با دو شمشیر در دست بلند می‌شود. امام علیه السلام نام او را می‌پرسد. آن مرد خود را اویس قرنی معرفی می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۵).

قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۳ق) این جریان را از قول ابن عباس در جنگ جمل نقل می‌کند؛ با این تفاوت که اویس قرنی هزارمین نفر است نه صدمین (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)!

میان منابع تاریخی اهل سنت، تاریخ طبری تنها متنی است که تعداد «شرطة الخمیس» دوران امام علی علیه السلام را نقل کرده است. طبری (م ۳۱۰ق) این گروه را بعد از جنگ صفین، چهل هزار نفر نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۱).

درباره شمار «بیعت کنندگان بر مرگ» در سپاه امام علی علیه السلام نیز می‌توان به سخن ابن ابی الحدید (م ۶۵۵ق) اشاره کرد. او بر اساس گزارش ابن عباس، شمار آنان را در جنگ جمل شش هزار نفر بر می‌شمرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۸۷). این نقل ابن ابی الحدید سومین قرائت از گزارش ابن عباس است. چنان که در بالا اشاره شد، منابع شیعی با استناد به گزارش ابن عباس شمار «بیعت کنندگان بر مرگ» در سپاه امام علی علیه السلام را صد نفر و هزار نفر دانسته‌اند و ابن ابی الحدید بر پایه همین گزارش شمار آنان را شش هزار نفر نقل کرده است. ذهبی هم از اساس، سند این گزارش را ضعیف توصیف کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳).

در منابع اهل سنت، درباره شرطة الخمیس و بیعت کنندگان بر مرگ در سپاه امام حسن علیه السلام نیز گزارش‌هایی رسیده است. ابن عساکر (م ۵۷۱ق) شمار شرطة الخمیس در سپاه امام حسن علیه السلام را که در مقدمه سپاه قرار داشتند، دوازده هزار گزارش کرده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۶۲). این گزارش را مزی (م ۷۴۲ق) از رجالیان اهل سنت نیز نقل کرده است (مزی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۴۴)؛ اما العینی (م ۸۵۵ق)، فقیه حنفی، در شرح صحیح بخاری، شمار «بیعت کنندگان بر مرگ» سپاه امام حسن علیه السلام را چهل هزار نفر بیان می‌کند (عینی، [بی تا]، ج ۱۳، ص ۲۸۴).

ولی به نظر می‌رسد با توجه به اتفاقات و حوادثی که در دوران خلافت امام علی علیه السلام به وقوع پیوست، این عددها برای نیروهای شرطة الخمیس نمی‌تواند صحیح

باشد. این نکته زمانی روشن‌تر می‌شود که به وظایف و ویژگی‌های پیش‌گفته برای اعضای شرطة‌الخمیس توجه کنیم؛ علاوه بر این، شواهد تاریخی‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد شمار این گروه اندک بوده است که در جای خود بحث شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد بتوان عدد صد را نزدیک‌ترین عدد به شمار شرطة‌الخمیس دانست.

اعضای شرطة‌الخمیس

حال شمار شرطة‌الخمیس را هر عددی بدانیم، با نگاهی به منابع، در می‌یابیم تنها شمار بسیار اندکی از آنها با نام و نشان معرفی شده‌اند. در منابع رجالی، تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت، می‌توان ۲۹ نفر را برشمرد که گفته شده از اعضای این گروه‌اند. از این تعداد، ظاهراً بیست نفر را می‌توان جزو شرطة‌الخمیس دانست و باقی این افراد منتسب به شرطة‌الخمیس هستند که هر کدام بر اساس موضوع، بررسی خواهند شد. در این قسمت به معرفی این اعضا در منابع شیعی و سپس منابع اهل سنت می‌پردازیم.

در میان منابع موجود، **رجال برقی** (م ۲۸۰ق) اولین متنی است که به معرفی اعضای این گروه می‌پردازد. برقی از دوازده نفری نام برده است که این تعداد، بیشترین تعداد ذکر شده در منابع است. نه نفر از این افراد را به غیر از برقی، هیچ یک از دیگر متون متقدم شیعه، جرو شرطة‌الخمیس ندانسته‌اند: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار بن یاسر، ابوسنان [ابوساسان]، ابوعمره [عمرو]، جابر بن عبدالله، سهل بن حنیف انصاری و عثمان بن حنیف انصاری (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵). برقی حکیم بن سعد [سعید] حنفی را ذیل عنوان «اولیاء» از شرطة‌الخمیس دانسته است. او در ضمن روایتی از امام علی علیه السلام عبدالله بن یحیی حضرمی و پدرش یحیی حضرمی را نیز از اعضای شرطة‌الخمیس معرفی می‌کند. این روایت را برخی از متون رجالی دیگر، مانند

اختیار معرفة الرجال و خلاصة الاقوال آورده‌اند؛ با این حال برخی از رجالیان معاصر آن را مرسله و ضعیف دانسته‌اند. کثی نیز در کتاب رجالی خود، بشر بن عمرو همدانی را عضو شرطة الخمیس می‌داند.

در متون تاریخی شیعه، منقری (م ۲۱۲ق) اصبع بن نباته، و ثقفی (م ۲۸۳ق) نعیم بن دجاجه اسدی را از اعضای این گروه معرفی کرده‌اند.

هیچ یک از آثار حدیثی شیعه تا سده هفتم، از اعضای این گروه نام نبرده‌اند؛ تا اینکه در این قرن، محمد بن حسن قمی در **العقد النضید** در ضمن حدیثی، عدی بن حاتم طائی را جزو شرطة الخمیس معرفی می‌کند (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲). حسن بن سلیمان حلی (قرن نهم) هم در **مختصر بصائر**، عبدالله بن اسید کندی را عضو این گروه شمرده است (حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۲۰۴).

در متون معاصر شیعی نیز نه نفر از اعضای شرطة الخمیس معرفی شده‌اند و حال آنکه در منابع نخستین، گزارشی درباره این افراد یافت نمی‌شود. این اعضای منتسب، در سه گروه مورد بررسی قرار می‌گیرند: گروه اول جاریه بن قدامه، سعد بن حارث خزاعی و مالک اشتر هستند. در منابع متقدم رجالی تا آنجا که نگارنده جست‌وجو نموده، گزارشی درباره عضویت آنان در شرطة الخمیس نقل نشده است. به نظر می‌رسد ویژگی‌های برجسته این افراد در وفاداری به امام، انجام فرامین حضرت، محبت خاص به امام علیه السلام، قبول ولایت و... باعث شده برخی معاصران اینان را نیز جزو شرطة الخمیس بدانند.

دسته دیگر به دلیل اشتباهی که نویسنده کتاب **الاختصاص** منسوب به شیخ مفید (در این باره رک به: مقاله سیدمحمدجواد شبیری زنجانی، ضمن مقالات کنگره شیخ مفید) مرتکب شده است، جزو شرطة الخمیس شمرده شده‌اند. نویسنده این کتاب بر اساس و منطبق با کتاب **رجال برقی**، در تبیین یاران امام علی علیه السلام، به «اصحاب»، «اصفیاء»، «اولیاء» و «شرطة الخمیس» پرداخته است. برقی در قسمت «اولیاء»، ابویحیی حکیم بن سعد

[سعید] الحنفی را با جمله «کان من شرطة الخمیس» معرفی می‌کند و در ادامه به بیان اسامی سه نفر دیگر می‌پردازد و سپس وارد «خواص» یاران حضرت ﷺ می‌شود. این افراد عبارتند از: ابوالرضا عبدالله بن یحیی حصرمی، سلیم بن قیس هلالی و عبیده بن سلمان عربی. نویسندهٔ الاختصاص این برداشت را نموده که عبارت «و کان من شرطة الخمیس»، عنوانی است برای سه نفر پیش‌گفته، و هر سه را از اعضای شرطة الخمیس امام علی ﷺ بیان کرده است و این سرآغاز اشتباه دیگران شده است؛ در حالی که هیچ‌یک از منابع متقدم، نام سلیم بن قیس هلالی و عبیده بن سلمان عربی را جزو شرطة الخمیس ذکر نکرده‌اند. البته گفتنی است عبدالله بن یحیی حصرمی، جزو شرطة الخمیس است که مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ ولی برقی، عبدالله بن یحیی را در این قسمت جزو شرطة الخمیس معرفی نکرده است.

برخی از منابع شیعه ادعا کرده‌اند حبیب بن مظاهر (مظهر) اسدی (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۰۳)، محمد بن ابی‌بکر (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۱)، عمرو بن حمق خزاعی (همان، ج ۱۴، ص ۹۶) و میثم بن یحیی تمار (همان، ج ۲۰، ص ۱۰۳) نیز جزو شرطة الخمیس بوده‌اند. این گروه به رجال برقی استناد نموده‌اند؛ حال آنکه در این کتاب چنین مطلبی وجود ندارد.

این نکته لازم است که از میان رجال‌نگاران، تنها آیت‌الله خویی اسامی گفته‌شده را جزو شرطة الخمیس دانسته است. در این باره باید افزود که برقی این افراد را ذیل قسمت «من اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام» آورده و نه «شرطة الخمیس». ضمن اینکه آقای خویی، رشید هجری را که برقی در کنار چهار نفر ذکر کرده، ذیل عنوان «اصحاب» آورده، جزو شرطة الخمیس ندانسته است؛ حال آنکه طبق شیوهٔ ایشان، رشید نیز باید جزو شرطة الخمیس باشد.

کتاب‌های رجال اهل سنت هم از دیگر منابعی هستند که به شماری از اعضای شرطة الخمیس اشاره کرده‌اند. ابن سعد (م ۲۳۰ق) قیس بن سعد، بلاذری (م ۲۵۶ق) عفاق بن مسیح بن بشر، و بخاری (م ۲۷۹ق) ابوالوضی عباد بن نصیب را جزو این گروه معرفی کرده‌اند.

این موارد، مجموع کسانی بودند که در منابع شیعه و سنی اعضای شرطة الخمیس معرفی شده بودند؛ البته باید توجه داشت برخی از اصحاب حضرت ﷺ ویژگی‌های شرطة الخمیس را دارا بودند یا اینکه وظایف تعریف‌شده این گروه را نیز انجام می‌دادند؛ ولی از اعضای شرطة الخمیس شمرده نشده‌اند.

کارکرد عنوان «شرطة الخمیس»

با توجه به آنچه درباره ویژگی‌ها و وظایف شرطة الخمیس گفته شد، اکنون به بررسی رویکرد رجال‌نگاران شیعه به این عنوان پرداخته، به طرح این سؤال می‌پردازیم که آیا عضویت در شرطة الخمیس، عاملی تعیین‌کننده در مدح افراد است یا خیر؟ رجالیان پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند. این پاسخ‌های متفاوت برخاسته از نوع نگاه آنان به شرطة الخمیس است. به نظر می‌رسد می‌توان دیدگاه‌های رجالیان در این باره را در دو رویکرد متفاوت جای داد. در بررسی دیدگاه‌های رجالیان در این باره، منابع رجالی و فهرستی زیر، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند:

رجال برقی (م ۲۸۰ق)، رجال نجاشی (م ۴۵۰ق)، اختیار معرفة الرجال، الفهرست و رجال شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، معالم العلماء ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)، خلاصة الاقوال علامه حلی (م ۷۲۶ق)، رجال ابن داوود (م ۷۴۰ق)، الاکمال فی اسماء الرجال خطیب التبریزی (م ۷۴۱ق)، التحریر الطاووسی حسن بن زین‌الدین صاحب المعالم (م ۱۰۱۱ق)، نقد الرجال تفرشی (م ۱۱ق)، جامع الرواة اردبیلی (م ۱۱۰۱ق)، الدرجات الرفیعه سیدعلی خان مدنی (م ۱۱۲۰ق)، الفوائد الرجالية سید بحر العلوم (م ۱۲۱۳ق)، طرائف المقال بروجردی (م ۱۳۱۳ق)، الرسائل الرجالية کلباسی (م ۱۳۱۵ق)، مستدرکات علم رجال الحدیث نمازی شاهرودی (م ۱۴۰۷ق)، معجم الرجال خویی (م ۱۴۱۱ق)، قاموس الرجال تستری (معاصر).

پیش از بحث، بیان این نکته لازم است که متون رجالی اولیه، بحث شرطه‌الخمیس را به صورت مستقل ارائه نکرده‌اند و درباره آن به صراحت اظهار نظر ننموده‌اند؛ از این رو تلاش می‌کنیم بر پایه تحلیل محتوای این آثار، دلالت عنوان «شرطه‌الخمیس» در این منابع را بررسی کنیم.

رویکرد نخست

این رویکرد، نگاهی خنثی به بحث شرطه‌الخمیس دارد که ناظر به وظایف و کارکردهای این گروه است؛ از این رو حامیان این رویکرد «شرطه‌الخمیس» را عنوانی عاری از ارزش مثبت یا منفی می‌دانند که یا ناظر به تقسیمات پنجگانه پیش‌گفته لشکر است یا به این مطلب اشاره دارد که شرطه‌الخمیسیان در صف مقدم سپاه قرار داشته‌اند یا برگرفته از غنائم به پنج قسمت می‌باشد (در این باره ر.ک به: تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۱۵۲ / کلباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۵). از آنجا که این دسته از رجالیان به عنوان شرطه‌الخمیس نگاه ارزشی ندارند، بحث در این باره نیز در آثارشان ظهور و نمود خاصی ندارد.

بسیاری از رجالیان نخستین، چنین رویکردی به شرطه‌الخمیس داشته‌اند؛ برای مثال می‌توان این رویکرد را در کتاب *رجالی شیخ طوسی* یافت. او شانزده نفر از افرادی که گفته شده است جزو شرطه‌الخمیس‌اند را ذکر می‌کند؛ اما فقط به شرطه‌الخمیس‌بودن حکیم بن سعد اشاره می‌کند.^۱ این در حالی است که شیخ طوسی در تخلص کتاب *رجالی کشی*، به شرطه‌الخمیس‌بودن اصبع بن نباته، بشر بن عمرو، عبدالله و یحیی حصرمی و قیس بن سعد اشاره می‌کند. شیخ طوسی در کتاب *فهرست خود* نیز ابوذر، سلمان و اصبع را نام می‌برد، اما به شرطه‌الخمیس‌بودن آنان اشاره‌ای

۱. بازخورد عنوان شرطه‌الخمیس برای هر یک از اعضای این گروه، در منابع رجالی در قسمت بعد مورد بحث قرار می‌گیرد.

نمی‌کند. علامه حلی را نیز می‌توان در این رویکرد دسته‌بندی کرد. ایشان نیز از یازده نفری که در منابع پیش از او، عضو شرطة الخمیس شمرده شده بودند، تنها به شرطة الخمیس بودن سعد بن قیس و عبدالله و یحیی حضرمی اشاره می‌کند. ابن داوود حلی نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. او به سیزده نفر از کسانی که عضو شرطة الخمیس شمرده شده‌اند، پرداخته، این عنوان را فقط برای حکیم بن سعد ذکر می‌کند. هم‌دوره او خطیب تبریزی در کتاب رجالی‌اش، **الاکمال**، هیچ کدام از شش نفری که جزو شرطة الخمیس شمرده شده‌اند و وی از آنان یاد می‌کند را عضو این گروه بیان نمی‌کند.

این رویکرد در آثار برجسته رجالی سده یازده نیز ادامه دارد؛ سده‌ای که آثار رجالی‌ای همچون **التحریر الطاووسی و نقد الرجال** تفرشی در آن نوشته شده است. **التحریر الطاووسی** به شرح احوال یازده نفر از اعضای شرطة الخمیس می‌پردازد؛ ولی تنها درباره ابوذر به این عنوان اشاره می‌کند. تفرشی نیز که به پانزده نفر از اعضای این گروه پرداخته است، تنها به عضویت ابوعمره، ابوساسان، مقداد، عبدالله و یحیی حضرمی در این گروه اشاره می‌کند.

رویکرد دوم

رویکرد دوم، نگاهی جهت‌دار به بحث شرطة الخمیس است. در این رویکرد، عضویت در شرطة الخمیس، چنان با ارزش شمرده شده است که در اعتبار و جایگاه شخص تأثیرگذار است.

شاید بتوان گفت نخستین کسی که این تفسیر را در انداخت، برقی در کتاب رجالی‌اش بود. او در تقسیم‌بندی‌ای به ظاهر ناهمگون، یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را به «اصحاب»، «اصفیاء»، «اولیاء» و «شرطة الخمیس» تقسیم می‌کند و در ادامه به بیان مصادیق «اصفیاء»، «شرطة الخمیس»، «اصحاب»، «اولیاء»، «خواص اصحاب

امیرالمؤمنین علیه السلام از مضر»، «اصحاب حضرت از ربیعة»، «اصحاب حضرت از یمن» و «مجهولین از اصحاب امام» می‌پردازد. گذشته از تداخل اسامی یاران حضرت در تقسیم‌بندی برقی، کسی از رجالیون او را در این تقسیم‌بندی همراهی نکرده است. برقی در قسمت بیان نام اعضای شرطة الخمیس، نخست مقدمه‌ای بیان می‌کند. او در این مقدمه، بعد از اینکه شمار این دسته از یاران را شش هزار عنوان می‌کند، آنان را کسانی می‌داند که امام علی علیه السلام بهشت را برایشان ضمانت کرده است و حتی اسامی برخی از آنان را خداوند در آسمان‌ها نگاشته است. برقی در ادامه، از آن شش هزار نفر تنها به سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، ابوسنان [ابوساسان]، ابوعمره، جابر بن عبدالله و سهل و عثمان فرزندان حنیف انصاری و عبدالله و یحییٰ حضرمی اشاره می‌کند. او در قسمت «اولیاء» امام علی علیه السلام، حکیم بن سعید حنفی را نیز جزو شرطة الخمیس معرفی می‌کند.

احتمالاً به دلیل همین نگاه تقدس‌آمیز به عضویت در شرطة الخمیس است که برقی، ابوذر (م ۳۲ق) (کلباسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۳۶)، مقداد (م ۳۳ق) (همان، ج ۳، ص ۱۶۱) و سلمان (م ۳۵ق) (همان، ج ۴، ص ۹۳) را با اینکه در زمان خلیفه سوم از دنیا رفته‌اند، از اعضای شرطة الخمیس ذکر می‌کند.

به هر حال، در بررسی گزاره‌های بازمانده در چهار متن رجالی شیعه، رجال کشی، رجال طوسی، خلاصة الاقوال و رجال ابن داوود، یعنی هم در اصول اولیه و هم در اصول ثانویه، این نکته قابل توجه است که این چهار متن رجالی، همراهی و موافقت چندانی با برقی نشان نداده‌اند. توضیح آنکه: برقی دوازده نفر را اعضای شرطة الخمیس معرفی کرده است؛ اما با آنکه نام این دوازده نفر، ۴۱ بار در این چهار متن آمده است، تنها در هفت مورد به شرطة الخمیس بودن آنان اشاره شده است. وانگهی، این هفت مورد نیز در میان سه نفر، حکیم بن سعد، عبدالله و یحییٰ حضرمی پراکنده‌گی دارد.

ولی از قرن دوازدهم به بعد، شاهد احیای نگاه برقی در این زمینه هستیم. اردبیلی روایات مربوط به شرطة الخمیس را مدح تلقی می‌کند (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۲۴). در قرن سیزدهم فاضل دربندی (م ۱۲۸۶ق) در کتاب **قوامیس الرجال و درایة**، «شرطة الخمیس» بودن را عنوانی می‌داند که مفید عدالت، بلکه بسیار فراتر از عدالت است. او جایگاه صاحب این عنوان را کمتر از وکلا و سفرای امام نمی‌داند و اخبار وارد شده در این باره را در غایت استفاضه، بلکه در حد تواتر معنوی بیان می‌داند (دربندی، ۱۴۱۱ق، ش ۳۴، ص ۱۹۹).

از قرن چهاردهم به بعد، این رویکرد به طور گسترده فراگیر می‌شود. صاحب **طرائف المقال** «شرطة الخمیس» بودن را در کنار دیگر مرجحات رجالی بیان می‌کند (بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۱). از این دوره به بعد، آثاری مثل **طرائف المقال**، **مستدرکات رجال الحدیث**، **معجم الرجال الحدیث**، تمام کسانی را که برقی جزو شرطة الخمیس ذکر کرده است، آورده‌اند و هشت تا ده نفر از آنان را با این عنوان مدح کرده‌اند. رجال پژوهان این دوره، عضویت در این گروه را نشانه‌ی نهایت قوه‌ی ایمان فرد و دلیل بر وثاقت او می‌دانند (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴۶-۲۴۷). آنان شرطة الخمیسیان را جزو اعیان حزب علوی در روز قیامت توصیف می‌کنند (وحید بهبهانی، [بی‌تا]، ص ۲۳۳) و این عنوان را مدحی می‌دانند که کمتر از توثیق کامل نیست (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۰۰). برخی دیگر، اعضای شرطة الخمیس را از خلصان اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند (سیدمحسن امین، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۳۵) و معتقدند عضویت در این گروه، بر مدح آنان دلالت می‌کند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۰۰). مدعای این گروه این است که در اخبار، مدح عظیمی درباره‌ی اعضای این گروه شده است (جدیدی‌نژاد، ۱۴۲۴ق، ص ۸۲).

نگاه تقدس‌آمیز به اعضای شرطة الخمیس را می‌توان در آثار غیر رجالی در دوره‌های مختلف نیز مشاهده کرد. در این باره، نخست باید به روایتی که محمد بن

جریر طبری شیعی (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷۲) و کشی^۱ نقل کرده‌اند، توجه نمود. در این روایت بیان شده است که غلات طیاره از قول اعضای شرطة الخمیس، عجاییبی از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند. در این روایت تصور بر این بوده که اعضای شرطة الخمیس جزو خواص و اصحاب سرّ حضرت بوده‌اند و جالب آنکه امام رضا علیه السلام داوود رقی، راوی روایت را به سکوت امر می‌کند؛ یعنی امام این مطلب را تأیید کرده است. درباره داوود رقی باید گفت: غالیان از او بسیار نقل کرده‌اند و خود او از واقفه بوده است. رجالیون هم درباره او به نظر همسانی نرسیده‌اند.^۲

در قرن هشتم، در کتابی حدیثی، شرطة الخمیسیان «اصحاب بصائر» معرفی شده‌اند (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲). در قرن نهم، همه اصحاب امام حسین علیه السلام را عضو شرطة الخمیس دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۹). این نگاه باعث شده است نویسندگانی سیره‌نویس تصور کند این گروه همیشه در مواضع حساس با امام علی علیه السلام بوده‌اند؛ از این رو بر خلاف تمام منابع پیش از خود (درباره اصل این گزارش ر.ک به: کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۴۵ / قاضی نعمان، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۴۴۷ / ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۳)، می‌گوید هنگامی که حضرت ضربت خورده بود و در بستر قصد وصیت به فرزندان را داشت، شرطة الخمیسیان در کنار اشراف قبایل و فرزندان حضرت، کنار بستر امام بودند و همگی چنان می‌گریستند که اشک از گونه‌هایشان جاری بود (نقدی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۲).

احتمالاً بر اساس همین رویکرد است که برخی از فقها در بحث معاملات، با استناد به ویژگی‌های اعضای شرطة الخمیس، ایمان و عدالت را در شرایط «قسمت‌کننده مال» شرط می‌دانند و معتقدند شرطة الخمیسیان کسانی هستند که به بهشت بشارت داده شده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۹).

۱. کشی این روایت را از دوران امام صادق علیه السلام نقل می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۰۸).

۲. برای مطالعه نظرات مختلف درباره داوود رقی، ر.ک به: نوری الطبرسی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۸۵.

رجالیون و اعضای شرطة الخمیس

در این قسمت به بررسی مقایسه‌ای آرا و نظرهای رجال‌نگاران و اعضای شرطة الخمیس می‌پردازیم تا مشخص شود عضویت در شرطة الخمیس به چه میزان در متون رجالی متقدم و متأخر، دارای اهمیت بوده است؛ در واقع این بررسی، میزان هم‌رأیی رجال‌نگاران سده‌های مختلف را با اولین رجال‌نگارانی که برخی از اصحاب امام علی علیه السلام را از اعضای شرطة الخمیس معرفی کرده‌اند، نشان می‌دهد. بدون تردید از این راه می‌توان مقدار ارزش و اعتبار عنوان شرطة الخمیس بر افراد معنون با این عنوان را به دست آورد. پیش از بحث باید یادآور شد در این بررسی، متون رجالی و فهرستی پیش‌گفته، مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

چنان‌که اشاره کردیم، برقی در کتاب رجالی خود دوازده نفر از یاران امام علی علیه السلام را اعضای شرطة الخمیس دانسته است. نخست به بررسی این دوازده نفر در متون رجالی می‌پردازیم و در پایان هشت نفری را که در غیر رجال برقی عضو شرطة الخمیس دانسته شده‌اند، بررسی خواهیم کرد.

ابوذر غفاری

التحریر الطاووسی (شیخ حسن، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۷) و معجم الرجال (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۹) تنها بسامد شرطة الخمیس بودن ابوذر هستند.

ابوساسان

ابوساسان یا ابوسنان، ظاهراً حصین (حزین) بن منذر رقاشی (وقاشی) انصاری، صاحب پرچم امیرالمؤمنین علیه السلام است (الطوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۲). ابوساسان را تنها برقی جزو شرطة الخمیس ذکر کرده و تا دوران معاصر، هیچ متن رجالی دیگری با برقی همراهی نکرده است؛ ولی در دوران معاصر صاحب قاموس الرجال (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۶۱) و معجم رجال الحدیث (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۳۵) قول برقی را نقل کرده‌اند.

صاحب طرائف المقال (بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷) و مستدرکات علم رجال الحدیث (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۲۰) هر دو به استناد رجال برقی، ابوساسان را جزو «اصفیاء» امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌کنند؛ در حالی که برقی او را جزو شرطة‌الخمیس شمرده است. صاحب قاموس الرجال هم که ابوساسان را جزو شرطة‌الخمیس معرفی می‌کند، به الاختصاص مفید ارجاع می‌دهد و از قول برقی، وی را جزو اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند (تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۶۱). خویی هم دو بار از ابوساسان یاد می‌کند: مرتبه اول به استناد برقی، او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲، ص ۱۹۶) و در مرتبه دیگر او را جزو شرطة‌الخمیس معرفی می‌نماید (همان، ج ۷، ص ۱۳۵).

ابوعمره انصاری

ابوعمره انصاری نجاری. در نام او اختلاف شده است؛ رشید، اسامه، عمرو بن محسن، ثعلیة بن عمرو و عامر بن مالک بن نجاری نام‌هایی است که برای وی گفته شده است (مدنی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۱۵). برقی او را جزو شرطة‌الخمیس معرفی کرده است؛ ولی در میان تمام رجالینانی که در دوره‌های مختلف زمانی، درباره ابوعمره صحبت کرده‌اند، تنها سه تن از رجال‌نگاران معاصر با برقی هم‌رأی بوده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۲۸/ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۵/ تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۴۸-۴۵۰). استناد هر سه مورد نیز به رجال برقی است؛ با این تفاوت که آنان ابوعمره را نخست جزو اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و اصفیاء امیرالمؤمنین علیه السلام و سپس عضو شرطة‌الخمیس (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۸-۸۹/ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۵) و یا جزو اولیاء و بعد عضو شرطة‌الخمیس (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۶۸ و ص ۴۲۸/ تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۴۴۹) معرفی کرده‌اند. دسته‌ای از رجال‌نگاران معاصر هم ابوعمره را عمدتاً به استناد برقی، و البته بر خلاف نظر او، تنها جزو اصفیای امام

علی رضی الله عنه دانسته، هیچ اشاره‌ای به شرطة الخمیس بودن او نکرده‌اند (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۷/ مدنی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۱۵/ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۸)؛ ولی از رجالیون متقدم کسی به اصفیاء بودن او اشاره نکرده است.

جابر بن عبدالله انصاری

جابر بن عبدالله فقط در معجم الرجال، عضو شرطة الخمیس دانسته شده است (همان، ج ۴، ص ۳۳۰).

جابر به پیشنهاد ام سلمه، با بسر بن اراطه از فرماندهان معاویه در جریان حمله به مدینه، بیعت کرد. جابر در آن هنگام والی امام علی رضی الله عنه در مدینه بود (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰۵).

حکیم بن سعد حنفی

حکیم بن سعد [سعید] آخرین فردی است که برقی جزو شرطة الخمیس دانسته است. نظر او را شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۰)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۷) و ابن داوود حلی (ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۲۲۲) گزارش کرده‌اند. این نظر از قرن یازدهم به بعد، به طور کامل در میان رجال‌نگاران باب شده است (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۴۶/ اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۲۴/ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۸۱ و ۱۲۰/ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸/ خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۹۶).

سهل بن حنیف

به غیر از برقی، کشی نیز سهل بن حنیف را جزو شرطة الخمیس دانسته است؛ اما دیگر رجالیون متقدم مانند کشی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۳)، شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۰)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۸)، ابن داوود حلی (ابن داود، ۱۳۹۲ق، ص ۱۰۷)، خطیب تبریزی (خطیب تبریزی، [بی‌تا]، ص ۸۸) و برخی از متأخرین در قرن

یازدهم (مانند شیخ حسن، ۱۴۱۱ق، ص ۲۷۰ / تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۲) این عنوان را برای سهل بن حنیف ذکر نکرده‌اند؛ ولی عنوان شرطه‌الخمیس برای سهل از قرن دوازدهم به بعد در میان رجال‌نگاران به طور کامل مرسوم شده است (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۹۲ / بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۵ / بروجرودی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۳۹ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۳ / خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۵۱).

سلمان فارسی

در میان متون رجالی ذکر شده، **معجم الرجال** به نقل از برقی، سلمان را جزو شرطه‌الخمیس دانسته است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۹۴).

عثمان بن حنیف

جامع الرواة (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۲۹) **الفوائد الرجالیه** (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۷۸) و **مستدرکات علم رجال الحدیث** (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۱۳) و **معجم الرجال الحدیث** (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۱۷) تنها متون رجالی‌ای هستند که بعد از برقی، شرطه‌الخمیس بودن عثمان بن حنیف را به نقل از برقی، گزارش کرده‌اند. آثار رجالی دیگر با اینکه به سرگذشت عثمان پرداخته‌اند، به عضویت او در این گروه اشاره نکرده‌اند.

عمار بن یاسر

ابوالیقظان عمار بن یاسر از دیگر یاران امام علی علیه السلام است که برقی او را جزو شرطه‌الخمیس معرفی کرده است؛ رأیی که در میان رجال‌نگاران متقدم و متأخر، مورد توجه قرار نگرفته است. تنها **جامع الرواة** (اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۱۶) و **طرائف المقال** (بروجرودی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۶) به استناد برقی، او را جزو «اصفیاء» و سپس شرطه‌الخمیس معرفی کرده‌اند.

عبدالله بن یحییٰ حضرمی و یحییٰ حضرمی

عبدالله بن یحییٰ حضرمی (پسر) و یحییٰ حضرمی (پدر) هر دو بر اساس روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام جزو شرطة الخمیس دانسته شده‌اند. در این روایت امام علیه السلام عبدالله و پدرش یحییٰ را بشارت می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خداوند متعال آن دو را جزو شرطة الخمیس معرفی کرده است (برقی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵).

این روایت را فقط برقی و کشی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴) از منابع متقدم، و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۱-۱۹۲) در قرن هشتم نقل کرده‌اند؛ همچنین علامه حلی در رجالش نیز نقل کرده است. اما بعد از آن، در بیشتر منابع متأخر رجالی گزارش شده است (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۲/ اردبیلی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۶/ بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۹۸/ کلباسی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۶/ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۱۲/ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۴۲). این در حالی است که صاحب *معجم الرجال* این روایت مرسل را ضعیف می‌داند، ولی شهرت آن را ظاهراً جابر، ضعف سندش بیان می‌کند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲).

مقداد بن اسود کندی

نظر برقی درباره شرطة الخمیس بودن مقداد، تنها در دو منبع رجالی معاصر ذکر شده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۳۴۴/ تستری، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۲۷) و هیچ بازتاب دیگری در میان رجالیون متقدم و متأخر نداشته است.

اصبغ بن نباته

اصبغ بن نباته را اولین بار نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ق) یکی از اعضای شرطة الخمیس معرفی کرده است (منقری، ۱۴۰۳ق، ص ۴۴۰). در میان رجالیون متقدم تنها کشی به این مطلب اشاره نموده است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۱). بعد از

فاصله‌ای طولانی از قرن چهاردهم به بعد، رجال‌نگاران شرطة‌الخمیس بودن اصیغ را یادآور شده‌اند (بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲ ص ۷۴ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۱۹ / خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳ / خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱).

ابوالوضی عباد بن نصیب

ابووضی را فقط بخاری (م ۲۵۶ ق) جزو شرطة‌الخمیس معرفی کرده است (تاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۰ و ج ۶، ص ۳۱).

بشر بن عمرو

بشر بن عمرو، در شش متن رجالی جزو شرطة‌الخمیس شمرده شده است: نخستین آنها، رجال کشی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲-۲۳) جزو منابع متقدم رجالی است و پنج متن دیگر متعلق به قرن دوازده به بعد هستند (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۸۱ / اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۲ / بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۵-۷۶ و ۳۴۲ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲ / خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۲۷). گفتنی است از میان این منابع جامع الرواة، طرائف المقال و معجم الرجال الحدیث روایتی را که بشر بن عمرو را عضو شرطة‌الخمیس بیان کرده است، از حیث سند ضعیف و دارای اشکال دانسته‌اند.

قیس بن سعد

اولین کسی که قیس بن سعد را از اعضای شرطة‌الخمیس دانسته است، ابن سعد (م ۲۳۰ق) است (ابن سعد، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۵۳). از میان قدما تنها کشی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۶) و از میان معاصران تنها معجم الرجال الحدیث (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۹۷) از این نظر استقبال کرده‌اند.

عبدالله بن اسید کندی

هیچ یک از متون رجالی درباره عضویت او در شرطة الخمیس سخنی نگفته‌اند و تنها حسن بن سلیمان حلی (قرن ۹) صاحب *مختصر بصائر الدرجات*، ذیل حدیثی، عبدالله بن اسید را جزو شرطة الخمیس معرفی کرده است (حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۲۰۴). البته در بین منابع معاصر، صاحب *مستدرکات علم رجال الحدیث* وی را جزو شرطة الخمیس معرفی کرده، اما به هیچ سندی ارجاع نداده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۸۵).

عدی بن حاتم طایی

شرطة الخمیس بودن عدی بن حاتم در میان متون رجالی گزارش نشده است. تنها محمد بن حسن قمی (قرن هشتم) در *العقد النضید* که کتاب تاریخی - کلامی است، این نکته را یادآور شده است (قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۲)؛ نکته‌ای که حتی رجال‌نگاران معاصر هم آن را مورد توجه قرار نداده‌اند.

عدی بن حاتم بعدها گرایش‌های عثمانی پیدا کرد و کوفه را به دلیل اینکه بر عثمان طعن می‌کردند، ترک کرد و به قرقیسا از شهرهای منطقه جزیره در شمال عراق رفت (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۵۳).

عفاق بن مسیح

بلاذری (م ۲۷۹ق)، عفاق بن مسیح بن بشر را جزو شرطة الخمیس دانسته است.^۱ تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده است، تنها منبعی که به غیر از بلاذری این عنوان را برای عفاق ذکر کرده، بغدادی در قرن یازدهم است و دیگر هیچ یک از منابع رجالی و غیر رجالی، به شرطة الخمیس بودن او اشاره‌ای نکرده‌اند (بغدادی، ۱۹۹۸م، ج ۷، ص ۱۲۰).

۱. انساب الاشراف، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۴.

نعیم بن دجاجه

نعیم بن دجاجه اسدی کوفی، یکی از اصحاب امام علی علیه السلام است که ثقفی در الغارات (م ۲۸۳ ق) گزارشی مبنی بر عضویت او در شرطة الخمیس نقل کرده است.

گزارش این چنین است که امام علیه السلام لبید بن عطارد تمیمی را به دنبال شخصی می‌فرستد تا او را دستگیر کند. آن دو در راه برگشت به یکی از مجالس بنی‌اسد برمی‌خورند. نعیم بن دجاجه که در آن مجلس حضور داشت، شخص دستگیر شده را آزاد می‌کند. خبر به امام علیه السلام می‌رسد. امام علیه السلام نعیم را احضار و تنبیه می‌کند (ثقفی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱۹). ثقفی در متن این روایت، بعد از نام نعیم بن دجاجه، «و کان من شرطة الخمیس» را می‌افزاید.

این روایت تنها در قرن چهارم توسط کشی و آن هم بدون قید «و کان من شرطة الخمیس» نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳). شیخ طوسی هیچ اشاره‌ای به این روایت و شرطة الخمیس بودن نعیم نکرده است (طوسی، ۱۴۰۴، ص ۸۳). برخی از منابع رجالی متأخر نیز این روایت را بدون قید «و کان من شرطة الخمیس» گزارش کرده‌اند (شیخ حسن، ۱۴۱۱، ص ۵۸۵ / نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۸۵ / خوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۹ / تستری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۹۵). برخی دیگر هم به آن هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۷ / اردبیلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۹۵ / بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۱). از این رو تنها ثقفی نعیم بن دجاجه را جزو شرطة الخمیس دانسته و این رأی هیچ موافقی در میان رجالیون متقدم و متأخر نداشته است.

نتیجه

با بررسی گزارش‌هایی که درباره شرطة الخمیس در منابع مختلف وجود دارد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که دو رویکرد متفاوت در برخورد با این گروه قابل رصد است: نگاه نخست نگاهی هم‌داستان با گزاره‌های تاریخی و در واقع هماهنگ با فضای شناخته‌شده از وضعیت دوران خلافت امام علی علیه السلام است و نگاه دوم، نگاهی

ارزشمداران و همراه با ارزشگذاری مثبت نسبت به شرطة الخمیس. این دو شیوه برخورد را می‌توان از موضع‌گیری‌های رجال‌نگاران امامیه در طول تاریخ رجال دریافت.

بر پایه داده‌های تاریخی، تصویری که از شرطة الخمیس برداشتنی است، این است که عضویت در این گروه، خارج از مؤلفه‌هایی است که بعدها همانها باعث تغییر نگرش به شرطة الخمیس شد؛ مؤلفه‌هایی که هاله‌ای از تقدس بر اطراف اعضای این گروه پیچاند. بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان نگاه نخست را قابل پذیرش‌تر از رویکرد دوم ارزیابی کرد. در سخن از تطور معنایی شرطة الخمیس در طول تاریخ، این احتمال را می‌توان مورد توجه قرار داد که این فرایند در واقع نوعی فضیلت‌انگاری برای اصحاب امام علی علیه السلام و اعتباربخشی و مشروعیت‌دهی بیشتر برای امام علیه السلام است. بیان این گونه‌ای ویژگی‌های شرطة الخمیس و تقدس‌آمیز جلوه‌دادن برخی از اصحاب، در کنار راه‌های دیگر، شیوه‌ای برای اثبات حقانیت بوده است.

شاید این حرکت، واکنشی در برابر اهل سنت در انتخاب رویکرد تقدس‌آمیز به صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فضیلت‌تراشی برای آنان باشد؛ زیرا همچنان که روشن است، در قرن‌های اول و دوم، جریان عثمانی‌مذهبان طرفدار امویان، فضیلت‌تراشی برای جریان حاکم را به شدت دنبال می‌کردند تا از این طریق بتوانند به جریان علوی و بنی‌هاشم و به طور کلی پیروان امام علی علیه السلام ضربه وارد کنند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ۲۴۱)؛ جریانی که در سده‌های سوم و چهارم در خط اصحاب حدیث و حنابله دنبال شد. بر این پایه، می‌توان نوع رویکرد شیعه به اصحاب و حتی مثالب‌نویسی آنان را در این راستا ارزیابی کرد.

در پایان گفتنی است با نگاهی تحلیلی به آنچه بیان شده است، می‌توان گفت عمده‌تطور معنای شرطة الخمیس و دورشدن این گروه انتظامی از واقعیت تاریخی خود، بیشتر در خط حدیثی و خط متهم به غلو در امامیه قابل رصد است؛ نگاهی که در خط کلامی امامیه رنگ و بویی کمتر داشته است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغة؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
۲. ابن اثیر، المبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم الشیبانی الجزری؛ **النهاية فی غریب الحدیث**؛ تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی؛ الطبعة الرابعة، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۳. ابن داوود الحلّی؛ **رجال ابن داوود**؛ تحقیق السید محمدصادق آل بحر العلوم؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
۴. ابن سعد، محمد؛ **الطبقات الكبرى**؛ بیروت: دارصادر، [بی تا].
۵. ابن عبد البر؛ **الاستیعاب**؛ تحقیق علی محمد الجاوی؛ بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله؛ **تاریخ مدينة دمشق**؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۸. ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا؛ **معجم مقاییس اللغه**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. ابوالفرج اصفهانی؛ **مقاتل الطالبیین**؛ تحقیق کاظم المظفره؛ النجف الاشرف: منشورات المکتبه الحیدریة، ۱۹۶۵م.
۱۰. اردبیلی، محمدعلی؛ **جامع الرواة**؛ مکتبه المحمدی، [بی تا]، [بی تا].
۱۱. امام احمد بن حنبل؛ **مسند احمد**؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۱۲. بحر العلوم طباطبائی، سیدمحمد مهدی؛ **الفوائد الرجالیة**؛ تحقیق محمدصادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم؛ طهران: آفتاب مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۳. بخاری جعفی، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل أبو عبدالله؛ **التاریخ الكبير**؛ بیروت: [بی تا]، [بی تا].
۱۴. برقی، احمد بن محمد؛ **رجال برقی**؛ جواد قیومی اصفهانی؛ قم: نشر قیوم، ۱۴۱۹ق.
۱۵. بروجردی، سیدعلی؛ **طرائف المقال**؛ تحقیق سیدمحمد مهدی الرجائی؛ قم: مکتبه مرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۶. بغدادی، ابن الندیم؛ **فهرست ابن الندیم**؛ تحقیق رضا تجدد؛ تهران: [بی تا]، [بی تا].

۱۷. بغدادی، عبدالقادر بن عمر؛ **خزانه الأدب**؛ تحقیق محمد نبیل طریفی و امیل بدیع یعقوب؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
۱۸. تستری، الشیخ محمدتقی؛ **قاموس الرجال**؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۹. تفرشی، مصطفی بن الحسین، **نقد الرجال التفرشی**؛ تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث؛ قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۲۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد؛ **الغارات**؛ تحقیق سیدجلال الدین حسینی ارموی؛ قم: بهمن، [بی تا].
۲۱. جدیدی نژاد، محمدرضا؛ **معجم مصطلحات الرجال و الدراية**؛ تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش؛ الطبعة الثانية، قم: دارالحديث، ۱۴۲۴ق.
۲۲. جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**؛ بغداد: جامعة بغداد، ۱۴۱۳ق.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح الجوهري**؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۴. حلی، حسن بن سلیمان؛ **مختصر بصائر الدرجات**؛ قم: الرسول المصطفی، ۱۳۷۰ق/۱۹۵۰م.
۲۵. خطیب التبریزی، ولی الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله؛ **الاکمال فی اسماء الرجال**؛ تحقیق ابی اسدالله بن الحافظ محمد عبدالله الانصاری؛ قم: مؤسسة اهل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم؛ **معجم رجال الحديث**؛ ج ۵، قم: [بی تا]، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
۲۷. دربندی، الفاضل؛ **قوامیس الرجال و الدراية**؛ چاپ شده ضمن مجله تراننا، ش ۲۴، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۲۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ **سیر الاعلام النبلاء**؛ تحقیق شعیب الأرناؤوط و حسین الأسد؛ الطبعة التاسعة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. راوندی، قطب الدین؛ **الخرائج والجرائح**؛ باشراف سید محمد باقر موحد ابطحی؛ قم: مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۳۰. زبیدی حسینی الواسطی، محب الدین ابی فیض السید محمد مرتضی؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.
۳۱. سید محسن امین؛ **اعیان الشیعه**؛ تحقیق حسن امین؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۳۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ **الجمال**؛ قم: مکتبة الداوری، [بی تا].

٣٣. شیخ حسن صاحب المعالم؛ **التحریر الطاووسی**؛ تحقیق فاضل الجواهری؛ قم: مکتبه مرعشی النجفی، ١٤١١ق.
٣٤. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن؛ **رجال الطوسی**؛ تحقیق جواد قیومی اصفهانی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٥ق.
٣٥. _____؛ **اختیار معرفة الرجال**؛ تحقیق سیدمهدی الرجائی؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة، ١٤٠٤ق.
٣٦. طبری، محمد بن جریر؛ **تاریخ الطبری**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
٣٧. _____؛ **دلائل الامامه**؛ تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه؛ قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٣ق.
٣٨. طریحی، الشیخ فخرالدین؛ **مجمع البحرين**؛ تحقیق السیداحمد الحسینی؛ الطبعة الثانيه، قم: مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ١٤٠٨ق/١٣٦٧ش.
٣٩. عصفری، خلیفه بن خیاط؛ **تاریخ خلیفه بن خیاط**؛ تحقیق الدكتور سهیل زکار؛ الطبعة الاولى، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
٤٠. علامه حلی، ابی منصور الحسن بن یوسف بن مطهر الاسدی؛ **خلاصة الاقوال**؛ تحقیق شیخ جواد قیومی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٧ق.
٤١. علامه مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ تحقیق محمدباقر بهبودی؛ ج ٣، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٤٢. عینی، محمود بن احمد؛ **عمدة القاری**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
٤٣. فراهیدی، ابی عبدالرحمان خلیل بن احمد؛ **کتاب العین**؛ تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی؛ ج ٢، بیروت: مؤسسه دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
٤٤. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ **القاموس المحیط**؛ [بی‌جا]، [بی‌تا]، [بی‌تا].
٤٥. قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن التمیمی؛ **شرح الاخبار**؛ سیدمحمد حسینی جلالی؛ ج ٢، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ١٤١٤ق.
٤٦. قمی، محمد بن الحسن؛ **العقد النضید و الدر الفرید**؛ تحقیق علی اوسط الناطقی؛ قم: دارالحديث، ١٤٢٣ق/١٣٨١ش.
٤٧. کاتب ابوالحسن؛ **البرهان فی الوجوه البیان**؛ تحقیق احمد مطلوب و خدیجه الحیثی؛ بغداد: ١٣٨٧ق.

۴۸. کلباسی، ابوالهدی؛ **سما المقال فی علم الرجال**؛ تحقیق سید محمد حسینی القزوینی؛ قم: مؤسسه ولی العصر، ۱۴۱۹ق.
۴۹. کلباسی، ابی المعالی محمد بن محمد ابراهیم؛ **الرسائل الرجالیه**؛ تحقیق محمد حسین الدرایتی؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
۵۰. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ **الكافی**؛ تصحیح علی اکبر الغفاری؛ طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۵۱. مدنی، السید علی خان؛ **الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه**؛ تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم؛ الطبعة الأولى، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، ۱۳۹۷ق.
۵۲. مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف؛ **تهذیب الكمال**؛ تحقیق الدكتور بشار عواد معروف؛ الطبعة الرابعة، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
۵۳. منقری، نصر بن مزاحم؛ **وقعة صفین**؛ تحقیق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: منشورات مكتبة مرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
۵۴. موسوی الکلایگانی، السید محمد الرضا؛ **كتاب القضاء**؛ قم: مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ق.
۵۵. نجفی، سید بهاء الدین؛ **منتخب الانوار المضية**؛ قم: مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۲۰ق/۱۳۷۸ش.
۵۶. نقدی، شیخ جعفر؛ **الانوار العلویة**؛ الطبعة الثانية، نجف اشرف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۲م.
۵۷. نمازی شاهرودی، شیخ علی؛ **مستدرکات علم رجال الحديث**؛ طهران: شفق، ۱۴۱۲ق.
۵۸. نوری طبرسی، میرزا شیخ حسین؛ **خاتمة المستدرک**؛ قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۵۹. وحید بهبهانی، محمد باقر؛ **تعليقة علی منهج المقال**؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۶۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الکانب العباسی؛ **تاریخ الیعقوبی**؛ قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، [بی تا].